

که نزدیک سرآب وزیر بود و در بین راه مصادف با مانمی نشدیم. شب را به سلامتی خوابیده و متوکلاً علی‌الله صبح زود برخاسته مهدیقلی را فرستادیم رفت خانه که تحصیل خبری نماید پس از ساعتی برگشت الحمدلله مطلبی نبود و تازه [ای] اتفاق نیفتاده بود جز اینکه صاحب‌خانه ما آقا علی‌خان خواجه اصرار کرده بود از خانه ما برخیزید که خانه ما را خراب می‌کنند، لذا ما هم درهمین نزدیکی خیابان بلورسازی خانه [ای] دیده در ماهی یازده تومان اجاره کردیم.

طرف عصر صدای توپ بلند شد پس از تحقیق معلوم شد خانه ظهیرالدوله را به توپ بسته و خراب کردند امروز حکم صادر شد که مقصرین را قزاق بگیرد نه سرباز و نظامیه از این خبر خرسند شدیم چه قزاق اکتفا می‌کند به همان گرفتن مقصر، دیگر به خانه‌ها و بستگان و اطفال کوچک کاری ندارند.

امروز عصر مجدداً اسلام عریضه [ای] به شاه نوشته به توسط سعدالدوله و یکی هم به توسط نظام السلطنه فرستادیم. میرزا شارق یزدی که میرزای مشیرالممالک وزیر یزد است آمد و عریضه را برد، یکی را فرستاد نزد نظام السلطنه دیگری را فرستاد نزد دبیر نظام قزوینی که بدهد به سعدالدوله.

روز پنجشنبه ۲۵ جمادی‌الاولی ۱۳۳۶ - بازارها باز، عموم مردم از مشروطه بد می‌گویند. طرف صبح اعلانی به در و دیوار چسبانیده شد که مقصود ما گرفتن چند نفر مفسد بود که گرفتیم و دیگر با کسی کاری نداریم، عفو عمومی شامل حال رعیت است.

امروز عصر دبیر نظام با میرزا شارق آمدند از دیدن آنها خیلی خوشحال شدیم. کاغذ نظام السلطنه مؤثر افتاد، عریضه را به توسط حشمت‌الدوله فرستاده بود حضور شاه جواب به مضمون ذیل دستخط شد:

جناب نظام السلطنه چندروز است شمارا ندیده‌ام احوال شما چطور است در خصوص مجدداً اسلام و ناظم الاسلام نوشته بودید، این دو نفر همیشه خدمتگزار بوده‌اند آنها را مطمئن نمائید اگرچه عفو عمومی داده‌ام ان‌شاء الله همه کس بعد از این مطمئن و آسوده خواهد بود.

لکن بنده نگارنده هیچ وقت خدمتگزار نبوده‌ام جناب مجدداً اسلام هم كذلك، امروز آقا سید عبدالله را به عزم عتبات عالیات از راه قزوین و همدان با عده [ای] از سوار حرکت دادند تقریباً ده هزار تومان پول و اسباب سفر هم شاه به او داد و جناب آقا میرزا سید محمد را هم مرخص نمودند که در شیرانات باشد و جنابش به ونک که یک فرسخی طهران است نقل مکان نمود عیال و اطفال و اولادش نیز ملحق شدند به ایشان.

جمعه ۲۶ جمادی‌الاولی ۱۳۳۶ - امروز بقیه مقصرین و مشروطه‌خواهان را که اس اساس بودند و در انجمن‌ها عضویت داشته، گرفتار می‌نمایند.

شب گذشته را در خانه جدید خوابیدیم، امشب قدری راحت خوابیدیم. مجدداً اسلام هم دیشب را رفت در خانه مشیرالعمالک وزیر یزد خوابید، امروز صبح آمد دیدنی از بنده کرد و رفت به خانه خود. از قرار مذکور جهانگیرخان را که روز دوم از این واقعه طناب انداخته بودند، در وقت کشتن گفته بود «زنده باد مشروطه» و اشاره کرده بود به زمین و گفته بود «ای خاک ما برای حفظ تو کشته شدیم» ولی ملک المتکلمین را که طناب انداخته بودند گفته بود «اگر مرا زنده بگذارید نفع من به دولت و ملت می‌رسد» ارشادالدوله که در وقت کشتن ملک گفته بود «از اعمال خود قدری اظهار ندامت کن» جواب داده بود «با نهایت افتخار و شرف در کمال سعادت در راه وطن می‌میرم و از اعمال خود ندامت ندارم» ولی ما باز از ارشادالدوله تحقیق کرده آنچه گفته است ذیلاً می‌نکاریم.

تلگرافی از طرف مشیرالسلطنه وزیر اعظم به ولایات مخابره شد که مفسدین و آشرا را گرفتار نمایند.

سواد تلگراف از طهران

به عموم حکام ایالات ممالک محروسه به القاب و عناوین معینه هر يك تلگراف می‌شود.

چون قریب دو سال بود که مفسدین و مغرضین هنگامه طلب دارالخلافه محض اجرای خیالات فاسده بنای تفتین و افساد را میان عوام الناس گذاشته روزنامه نگاران و نطاقین مفسد را نیز با خودشان همدست کرده بکلی از جاده سلامت و وظیفه خود خارج شده به زبان و قلم اسباب توهین دولت و ملت را فراهم کرده، حتی و کلای مجلس شورای ملی [به] سوء افعال و اعمال آنها متهم شده تا به جایی رسید که افساد و اخلاص آنها به تمام ولایات و سرحدات سرایت کرده؛ سلب امنیت از تمام مردم نموده آشرا و سارقین موقعی پیدا کرده دیگر ابقاء به حال و جان احدی نکرده همه روزه اخبار قتل و غارت و بی‌نظمی به عرض خاکپای مبارک رسیده طرق و شوارع بی‌نظم و بکلی رشته انتظام گسیخته به طوری که هیچ کس قادر به حفظ مال و جان خود نبوده در این مدت بندگان اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایون ملوکانه ارواحنا فداء محض کمال رأفت و مرحمت تمام را به سکوت گذرانیده هر قدر خواستند به ملایمت و به نصیحت آنها را ساکت و متقاعد فرموده از این خیالات واهی که نتیجه مضره آن عاید ملت و رعیت می‌شد منصرف فرمایند، در حال آنها مفید نشده سهل است بر تجری آنها افزوده ممالک [را] بکلی هرج و مرج نموده از هیچ گونه خودسری فروگذار نکرده تا آنکه کار را به جایی رساندند که به طرف نظام دولت بنب و تفتنگ انداخته چند نفر را مقتول ساخته ذات کامل الصفات همایونی را به حدی متعیر

ساخته ، لاعلاج محض نظم و امنیت مملکت و آسایش ملت و رعیت که ودایع حضرت احدیت هستند امر به استعمال قوه جبریه فرموده به قوه قهریه نظامی اشرار و مفسدین و مفرضین [را] تنبیه و تدبیر و سیاست فرموده مملکت به حالت نظم و امنیت اعاده کرده دیگر اسمی از اشرار و مفسدین دارالخلافه باقی نمانده و دارالخلافه را نظامی فرموده فعلاً طوری شهر طهران و اطراف منظم و مرتب است که سالیان دراز احدی قدرت شرارت و جسارت نداشته و تمام مردم قرین رفاه و امنیت شدند . این است حسب الامر اقدس روحانفداه به عموم حکام ولایات ممالک محروسه اکیداً ابلاغ و اعلام می دارد که با نهایت قدرت و قوت قلب و استقلال مشغول نظم و امنیت ولایت بوده مقتضیات آسایش رعیت را فراهم کرده دست تعدیات اشرار را از مردم کوتاه داشته عموم ملت و رعیت را به رأفت و مرحمت دولت مستظهر و امیدوار و به حسن سلوک و مهربانی رفتار کرده در حفظ نظم و امنیت ولایت غفلت و خودداری نکرده از اشرار قویاً جلوگیری نموده و اگر مفسدی و مفرضی باشد دستگیر نموده هر گاه محتاج به استعداد دولتی باشید فوراً اطلاع بدهید که از اردوی کیوان شکوه عده [ای] از قشون ظفر نمود (۱) به آنجا فرستاده شده از اشرار تنبیه کامل بشود. البته نتیجه اقدامات خودتان را در نظم مملکت و آسایش رعیت اطلاع دهید که به عرض برساند .
(مشیرالسلطنه)

شنبه ۲۷ جمادی الاولی ۱۳۲۶ - نگارنده هنوز آفتابیی نشده است لکن مجدالاسلام آفتابیی شد و کسی هم متعرض او نشده است .

بازارها در این روز باز است مردم از مشروطه بد می گویند اشخاصی که قسم های متعدده خورده اند که حافظ مشروطه و حامی مجلس باشند به اندازه [ای] از مشروطه بد می گویند که نهایت ندارد . عجب است که ته مانده مجلس را همین مردم غارت کرده و می کنند . آجرهای مجلس را همین مردم بردند که در انجمن ها قسم خوردند ؛ خانه های مردم را همین رجالها غارت کردند که قسم خورده بودند حامی و حافظ مشروطه باشند و الا دولتی ها تا این حد راضی نمی باشند ، این مردم جاهل و رجاله می باشند که نه مشروطه می دانند و نه دین و نه خدا و نه پیغمبر را ، این نیست مگر از جهل و نادانی .

روزیکشنبه ۲۸ جمادی الاولی ۱۳۲۶ - شهر منظم است امروز صبح مجدالاسلام آمد بنده منزل و نوشته آورد از طرف امیر جنگ که بر حسب دستخط شاه که درباره شما صادر شده است شما آسوده و مطمئن باشید از طرف من هم خودتان و کسانتان مطمئن باشید لذا طرف عصر با برادر خود شمس الحکماء رفتم منزل آقای حبیبی دو ساعتی در آنجا نشسته آنچه

شنیدیم و گفتیم قابل نوشتن نیست جز اینکه جناب آقای جیحی مذکور داشت اول کسی که توپ به طرف مجلس خالی کرد ارشادالدوله بود، اول کسی که درب مجلس را به روی قزاق باز نمود ارشادالدوله بود و لقب سردار ارشد را با آجودان حضور نایل آمد .

دوشنبه ۲۹ جمادی الاولی ۱۳۲۶ - شهر در نهایت نظم و آرامی است اخبار موحشی از آذربایجان می رسد خدا کند که دروغ باشد دیگر ضرر بس است مردم در این دو ساله از دست رفتند خدا لعنت کند (۱)

۱ - اینجا چند سطری در نسخه اصل بوده است که بعداً مرکب آن را شسته اند، خوانده نمی شود فقط از بعضی کلمات نقش شسته بسیار کمرنگی مانده از این قبیل : ... جماعت ... طلب و بعضی ملاحا را .. نمی شود نزد هوام اسم مشروطه را برد ..

وقایع

ماه جمادی الاخری ۱۳۲۶

سه شنبه غره جمادی الاخری ۱۳۲۶ - شهر آرام [است] عموم مردم از آقا سید عبدالله بد می گویند .

روز چهارشنبه دویم جمادی الاخری ۱۳۲۶ - شهر منظم ، قزاق در حرکت ؛ شب گذشته سید یعقوب را که در اداره نظمیة محبوس بود نقل دادند به باغ شاه و در جزو محبوسین او را زنجیر کردند .

آقا سید فرج الله که از اجزاء بانک استقراضی بود به اتهام ساختن بم (۱) گرفتار آمد دو شب او را نگاهداشته پس از استنطاق معلوم گردید او را متهم کرده بودند بی چاره تقصیری نداشته او را رها کردند .

پنجشنبه سویم جمادی الاخری ۱۳۲۶ - امروز شهر در نهایت نظم و آرامی است تلفونی از آقا سید عبدالله از قزوین رسید که سالم بوده است گویا از راه قزوین به همدان و از بی راهه او را می برند به عتبات عالیات .

امروز جناب آقا سید محمد طباطبائی از ونک که در یک فرسنگی طهران واقع است نقل فرمود به درکه ، که متصل به عوین (۲) و دو فرسخی طهران است از قرار مذکور شاه متقبل شده است که ماهی هزار تومان بدهد به جناب آقای طباطبائی که در همان نواحی طهران باشد .

روز جمعه چهارم جمادی الاخری ۱۳۲۶ - امروز شیخ زین الدین پیغام داده است به امیر جنگ که پول دادن به آقا سید عبدالله صلاح نبود می بایست مأخوذی او را از بابت موقوفه و تمرفاتی که از مردم گرفته است بکشید و از او بگیرید و او را گدا کنید که

دیگر قوه زندگی در او نباشد و عبرت دیگران باشد که دیگر احدی جرئت نکند برخلاف دولت اقدامی کند .

روز شنبه پنجم جمادی الاخری ۱۳۲۶ - امروز برعهده متحصنین سفارتخانه انگلیس افزوده شده است لکن سری است که احدی نمی داند و ما هم افواهی شنیدیم .

امروز امام جمعه دعوتی از وکلای معمم نموده که در خانه امام جمعه خوی جمع و حاضر شده بروند حضور شاه از قراری که جناب آقای حبیبی وکیل کرمان مذکور داشت که در خانه حاج امام جمعه خوی جمع شدیم دو سه نفر هم از وکلای مکلا بدون اطلاع و بدون خبر آمده بودند در این بین مؤیدالدوله حاکم طهران با کالسکه شاهی آمده همگی سوار شدیم و رفتیم باغ شاه. ابتداءً در چادر امیر جنگ توقف کردیم مشهدی باقر وکیل را به چادر امیر جنگ راه ندادند و در پس چادر نشست پس از مدتی رفتیم حضور شاه و اعلیحضرت محمدعلی شاه در توی چادر ایستاده بود که ما سلام کردیم نشست و فرمود بنشینید امام جمعه طهران طرف دست راست امام جمعه خوی طرف دست چپ نشست ماها هم روبروی شاه نشستیم . شاه فرمود از وقوع این وقایع ناگوار خیلی متأسف می باشم و حاضر شده بودم که سلطنت خود را روی این کار بگذارم لکن چون دیدم دین اسلام ضعیف شده راضی نشدم که در تاریخ بنویسند در عهد محمد علی شاه اسلام از ایران رفت لذا این چند نفر مفسد را از بین برداشتم و کلا تمجید و تعریف و اظهار شکر گزاری (۱) نمودند شاه رو کرد به وزیر اعظم مشیرالسلطنه و فرمود : وزیر اعظم ، این جماعت و کلا مردمان خوبی می باشند و از آن کاغذ آخری که از مجلس رسید اطلاعی ندارند (گویا کاغذ اعلان جنگ بوده است) وزیر اعظم جواب داد که اکثر و کلا اطلاعی ندارند و در بین و کلا صد نفرشان مردمان خوبی می باشند منتها بیست نفر از آنها شر طاب و مفسد بودند والا سایرین مردمان خوبی می باشند و شاه اظهار فرمود : سایر شهرها منظم است تبریز که منشاء فتنه و فساد بود نیز آرام گرفته و ان شاء الله در اول میزان مجلس منعقد خواهد گردید و به تمام بلدان ایران تلگراف کردیم که وکلای خودشان را انتخاب کنند و سه ماه دیگر روانه نمایند و کلا اظهار امتنان و تشکر نموده مرخص شدند جناب آقای حبیبی مذکور داشت از میرزا مرتضی خان سؤال کردم و کلائی که در سفارتخانه می باشند چند نفر می باشند ؟ جواب داد مأمور به اظهار نمی باشم .

بنده نگارنده را اعتقاد این است که اگر شاه مشروطه را بدهد عقلاء قبول نکنند چه این مفسدین کاری کردند که دیگر عاقلی اقدام به این کار نخواهد کرد و اسم مشروطه را نخواهد برد .

روز یکشنبه ششم جمادی الاخری ۱۳۲۶ - امروز شهر در نهایت نظم و آرامی است

جمعی از وکلاء با ممتازالدوله رئیس مجلس در سفارتخانه فرانسه متحصن می‌باشند. تقی زاده با چند نفر دیگر در قلحک (۱) در سفارتخانه انگلیس می‌باشند عده معدودی در سفارتخانه ایتالیا می‌باشند.

دوشنبه هفتم جمادی الاخری [۱۳۳۶] - شهر آرام [است]، اعلانات و اوراق دولتی که عفو عمومی و امنیت عامه را کاشف است به در و دیوار چسبانیده می‌شود. سه شنبه هشتم جمادی الاخری [۱۳۳۶] - منصب سپهسالاری را دادند به امیر جنگ. چهارشنبه نهم جمادی الاخری [۱۳۳۶] - سپهسالاری امیر بهادر رسیت را حاصل نمود و اهل نظام امروز تبریک نظامی را دادند.

امروز بنده نگارنده با جناب آقامیرزا ابوالقاسم رفتم به درکه که دیدنی از آقای طباطبائی نمائیم ابتداء در کالسکه نشسته رفتم منزل اقبال الدوله که ناظم السلطنه برادر علاءالدوله در آنجا بود و آمده بود که اقبال الدوله توسطی از علاءالدوله کند و املاک علاءالدوله را که درمازندران غارت و تصرف کرده بودند، به آنها مردود نمایند. اقبال الدوله قبول توسط نمود بعد از آن با آقامیرزا ابوالقاسم قدری نجوی کردند و ما روانه شدیم. ظهر وارد درکه شدیم آقامیرزا محمد صادق را با دکتر رضاخان و دو پسر آقای طباطبائی آقا عبدالمهدی و آقا عبدالهادی را دیدم که همان حرف‌های سابق را می‌گفتند میرزا محمد نایب و آقاسید قریشی را با چشم گریان دیدم هر دو گریه زیاد می‌کردند آقاسید نصرالله محرر را در چادر دیدم آقاصدرالدین و آقا سید جعفر و جمعی دیگر از طلاب مدرسه میرزا رضاقلی آنجا بودند نهار صرف شد خوابیدیم بعد از خواب آقای طباطبائی تشریف آوردند قدری صحبت داشتند از حالت گرفتاری پرسیدم ! فرمودند : هر قدر تصور کنید صدمه وارد آوردند فقط از شاه راضی بودند و از حشمت الدوله، عرض کردم خیالتان چیست ؟ فرمودند دو روز قبل مشیر السلطنه وزیر اعظم کاغذی نوشته است که شما بنا بود از این محل حرکت کنید پس چرا به تأخیر انداختید ؟ و راپورت به شاه داده‌اند که اشخاص نامناسب اینجا آمد و رفت می‌کنند و نیز خبر دادند که آقامیرزا محمد صادق پسر شما در پس قلعه انجمن مخفی تشکیل داده است الی آخره .

دیشب نوشتم به وزیر اعظم که اولاً - احدی نزد من نمی‌آید چه جای ناه مناسب، نه مناسب و نه نامناسب احدی نزد من آمد و رفت نمی‌کند، ثانیاً - آنکه از شاه اذن گرفته چندی بروم مشهد مقدس و در آنجا بمانم. آقامیرزا ابوالقاسم گفت من وزیر اعظم را دیدم و مذاکره کردم مقصودشان این است که آقامیرزا محمد صادق چندی سفری کند و من مخارج راه و سفر را می‌گیرم چند ماهی برود فرنگستان .

بنده نگارنده عرض کردم رفتن به ارض اقدس در این هوای گرم صلاح نیست فرمودند

در اینجا که باشیم هر روز مفسدین فساد می‌کنند ولی در آنجا کسی را با ما کاری نیست به هر قسم باشد باید از این شهر خراب شده طهران که مردمش مثل مردم کوفه و شام می‌باشند برویم به طرفی. بعد از آن قدری از آقا سید عبدالله مذاکره شد، فرمود شاه حق دارد و نهایت نجابت و بزرگی را کرد که این‌طور سلوک فرمود، این آقا سید عبدالله پدر مرا و خودش را و مردم را سوخت مرا آلت اجرای خیالات خود کرد مقصودش سلطنت بود نه حفظ مشروطه و مجلس این اواخر این جماعتی که برای گرفتاری آنها این وقایع رخ داد، آمدند نزد من که اذن بدهید ما برویم به طرفی و یا ما را خودتان ببرید نزد شاه که فتنه خوابیده شود من هم اذن دادم و گفتم خودتان بروید. این آقا سید عبدالله مانع شد و گفت توهین به مشروطیت است و نگذارد مردم بروند آنها را بکشتن داد، و پدر مرا هم سوخت در این اواخر اعتنائی به من نداشت خود را از شاه بالاتر می‌دید در امر سفراء و وزراء دخالت می‌کرد، شاه را در نزد مردم بی استعداد به خرج می‌داد باری کرد آنچه کرد زحمات ما را به هدر داد ما را بدنام کرد.

بنده عرض کردم تشریف بیاورید در شهر و با احدی مراوده نفرمائید. فرمود این آخر عمری را می‌خواهم در یکی از بقاع مقدسه به سر برم. باری، این مرد محترم خیلی ضعیف و لاغر شده است امیدش از همه جا مأیوس است، خود را که همه وقت وقف راحتی مردم کرده بود، امروز هم غصه قوم و حزن جهالت مردم را دارد عرض کردم روز اول که بنده عرض کردم جهالت مردم و عدم علم آنها مانع ترقی است؛ فرمود: مردم این فشار را لازم داشتند بعد از این خوب خواهد شد و قدری از حالات شاه و مسلمانی صحبت شد و از شخص اعلیحضرت متشکر بودند باری قدری صحبت با آقا میرزا محمدصادق داشته مراجعت نمودیم. قدری هم از روز جنگ استفسار نمودم، که وعده داد برایم بنویسد. روز پنجشنبه دهم جمادی‌الآخره ۱۳۲۶ - امروز آقا سید جمال واعظ در همدان مرحوم شد شهر منظم است می‌گویند در آذربایجان جنگ و نزاع است در سفارتخانه انگلیس، هم در عمارت بیلاقی و هم در عمارت شهری بر عده متحصنین و وکلاء افزوده شده است.

شب گذشته جناب حاج جلال‌الممالک و آقا سید ابوالقاسم خوانساری که هر دو حامی دولت و از اجزای انجمن سری می‌باشند، آمدند به عزم دیدن بنده. حاج جلال‌الممالک مذکور داشت آن روزی که آقایان را دستگیر نمودند، من طرف عصری یا نهایت امیدواری و اطمینان و اعتماد به خدمات خود سوار شده و رقم به باغ‌شاه به قصد دیدن از آقا میرزا ابوالقاسم. دم باغ‌شاه که پیاده شدم قزاق‌ها ریختند و مرا گرفتند که تو مدیر انجمن برادران سنکلیج بودی آنچه خواستم به آنها حالی کنم که من بر ضد مجلسیان بودم به خرج نرفت مرا بردند در زیر زنجیر پهلوی ملک‌المتکلمین و جهانگیرخان حبس نمودند و

خیلی کتک با ته تفنگ و شلاق به من زدند که قریب به هلاکت رسیدم زنجیر هم خیلی سنگین بود در این اثناء پالکنیک آمد و به مترجم گفت که به ملک بگو من به تو چه کرده بودم که در منبر از من بد می گفنی ملک منکر شد و جواب داد من ابدأ از شما بد نگفتم مترجم رو کرد به جهانگیر خان و گفت تو هم منکر نوشتجات خود می توانی بشوی جهانگیر خان در جواب تلجلج نمود .

ملك المتكلمين گفت : جناب پالکنیک من سه خواهش از شما دارم اولاً - آن که تا فردا که امر ما معلوم شود ما مهمان شما باشیم غلیان و چای و غذای ما را به قاعده بدهند. ثانیاً - آن که به قزاق بسپارید که فحش و بد به ما نگویند .

ثالثاً - آن که بدن ما مجروح و در گردن زخم داریم نسیم باد می وزد به زخم ها و ما را اذیت می کند يك تجیری به اطراف ما بکشند و یا مکان و محل ما را تغییر دهند. پالکنیک رو کرد به يك نفر از روساء قزاق که امشب این چند نفر مهمان من می باشند احدی مأذون نیست که بد بگوید و یا اذیت کند به این محبوسین و در باب غذا و چای و غلیان نهایت دقت را منظور و مرعی دارید و مکان ملک و جهانگیر خان را فوراً تغییر دادند. از حاج جلال الممالک پرسیدم که ملک و جهانگیر خان یقین به کشتن خویش داشتند یا نه جواب داد این سلوک و رفتار پالکنیک با آنها یقین آنها را برداشت تا صبح که به دست میرغضب ها افتادند یقین به زندگی خویش داشتند . باری يك پسر از حاج محمد اسمعیل آقامنازه ای در دو روز قبل در آب خزینة حمام غرق شد و مرد .

امروز حاج شیخ فضل الله و سایر علما رفتند حضور شاه خیلی به احترام رفتند در کالسکه شاهی نشسته ، اعلیحضرت نهایت مرحمت را در باره شیخ فضل الله فرمود در این اثناء لفظ مشروطه در مجلس برده شد ، اعلیحضرت فرمودند ما مخالف مشروطه نمی باشیم و در اول میزان مجلس را مفتوح و دایر می نمائیم .

سلطان العلماء عرض کرده بود این لفظ مشروطه را که منافی با دین است در زبان مبارک نیاورید و خیلی بد گفته بود از مشروطه ، حاج شیخ فضل الله گفت مشروطه خوب لفظی است شاه دستخط مشروطیت را دادند شاه مرحوم دستخط داده اند مشروطه باید باشد ولی مشروطه مشروعه و مجلس محدود نه هرج و مرج .

امروز که جمعه یازدهم (۱) [جمادی الاخری ۱۳۴۶] است جناب آقای حبیب وکیل کرمان و جناب ذوالریاستین آمدند بنده منزل نهار صرف شد طرف عصر هم شیخ الرئیس - کرمانی و میرزا سید محمد خان کرمانی نیز آمدند مجلس روضه منعقد گردید ، دو نفر روضه خوان ذکر مصیبت حضرت سیدالشهداء ارواحنا له الفداء را نمودند .

جناب ذوالریاستین گفت : آقا سید محمد حجت کرمانی گفت شیخ حسن سنگلجی که

از اعداء بنده نگارنده است گفته است شیخ فضل الله حکم به کفر هر چه روزنامه نویس است کرده است از آن جمله فلانی است و بعض مقالات روزنامه نیز شاهد است . جناب آقا سید محمد حجت گفته بود مقالات روزنامه از مدیر روزنامه نیست این مقالات را دیگران داده اند و درج شده است ؛ وانگهی روزنامه « کوکب درّی » ده نفر شریک داشته است فلانی مدیر بوده است و سایر شرکاء مقالات را می نوشته اند باری اعاذنا الله من شرور انفسنا بنده نگارنده که چهل سال در تحصیل علوم شرعیه و خدمت به اسلام بوده است ، باید مثل شیخ فضل الله شخصی که صد قسم خلاف اصول اسلام را مرتکب شده است ، بنده را تکفیر نماید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله و ان علیاً ولی الله و ان الائمه من ولده احد عشر حجج الله و اولیاء الله و اشهد ان المعاد حق و ان سؤال القبر و فشار القبر (۱) حق و آنچه را در توحید صدوق است بنده نگارنده معتقد می باشم خداوند لعنت کند طایفه « ضالّه مضله » (۲) بایه را که مستمسکی دست این گونه علمای سوء داده اند امیدوارم در قیامت خداوند حکم فرماید بین بنده و این شیخ فضل الله و جزای هر دو را عطا فرماید. الان که این تاریخ را می نویسم به حدی دل شکسته شدم از وضع دنیا و سلوک اهل دنیا ، خدا رحم فرموده است که عمرهای ما به صد سال و دوست سال طول نمی کشد و این دنیا قابل نیست و در زوال است و الا ما یکدیگر را می خوردیم .

امروز میرزا ابراهیم قمی که از اجزاء انجمن اتحادیه طلاب بود و گرفتار شده بود مرخص شده است .

روزشنبه ۱۲ جمادی الاخره ۱۳۳۶ - امروز صبح رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم قدری صحبت از وضع حکومت شهر در بین بود آقامیرزا ابوالقاسم را در غسه دیدم سبب پرسیدم گفت : در دو سال قبل يك نفر قزاق صد تومان به من داد که حکم تیول ملکی را برایش بگیرم و گرفتم به او دادم بعد که تیول برگشت مدعی است صد تومان را پس بدهید حالا عارض شده حکومت فرستاده است یا صد تومان را بدهید یا حاضر دارالحکومه شوید . جواب دادم دارالحکومه نه عدلیه است و نه محضر شرع در محکمه شرع حاضر شود با و کیل من گفت و گو نماید .

و نیز مذکور داشت که عصر پنجشنبه دهم جمادی الاخری ، آقا سید جمال واعظ در همدان به مرض فجاء (۳) در گذشت نجمالذاکرین گفت : خودم به رأی العین خط شریف الملك همدانی را دیدم و حناب آقامیرزا ابوالقاسم تصدیق کرد که از وزیر اعظم شنیدم تفصیل از این قرار است که آقا سید جمال به عزم زیارت عتبات عالیات به لباس مبدل از شهر فرار نمود و در قم حسین خان نامی که از آدم های مظفر الملك است و از مریدان سید جمال ، سید را در لباس مبدل می شناسد اظهار عقیدت و خلوص خود را می نماید پس از اطلاع می گوید من هم